



نقش جمعیت در تولید قدرت ملی و ارتقاء اقتدار ملی

مهدی خانجانی^۱ | بهمن کارگر^۲

چکیده

جمعیت به عنوان عاملی مؤثر در شکل‌دهی به قدرت کشورها به‌ویژه در ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی مطرح است. به طوری که رشد جمعیت در یک جامعه و کشور به معنای قدرت بیشتر حاکمان به شمار می‌آید. از این رو معمولاً در مباحث نظری، مفهوم قدرت در ملی توانایی، قابلیت و ظرفیت یک کشور با یک ملت برای استفاده از منابع مادی و معنوی خودی با هدف اعمال اراده معنوی و تحصیل اهداف و منافع ملی تعریف می‌شود و از همین جاست که اهمیت عامل جمعیت در تولید قدرت ملی برجسته می‌شود لذا اگر این موضوع مورد بررسی و مطالعه قرار نگیرد، ممکن است در آینده با کم توجهی به این عامل به اقتدار ملی لطمات زیادی وارد شود.

با توجه به ماهیت موضوع، این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ روش آمیخته (ترکیبی) می‌باشد. جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات به دو روش میدانی و کتابخانه‌ای با استفاده از اسناد و مدارک، مصاحبه با صاحب‌نظران و پرسشنامه محقق ساخته صورت گرفته است. جامعه پژوهش اساتید دانشگاه، فعالان حوزه‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی تعداد ۱۲۰ نفر بودند که نمونه پژوهش با استفاده از جدول مورگان ۱۰۸ نفر تعیین شدند. پایایی سؤالات پرسشنامه بر اساس آلفای کرونباخ ۰/۷۵۷ بدست آمده است و روایی پرسشنامه به تایید چند تن از اساتید اهل فن رسیده است که در نهایت جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از ۲۶Spss استفاده گردید. نتایج نشان داد که جمعیت به عنوان یک عامل تعیین کننده در اقتدار ملی کشور است.

کلید واژه‌ها: قدرت ملی، اقتدار ملی، جمعیت، قدرت نظامی.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری مطالعات راهبردی دفاع مقدی، دانشگاه دفاع ملی، تهران، ایران.

m.khanjani10@yahoo.com

۲. دانشیار رتبه ۲۴، دانشگاه انتظامی امین، تهران، ایران.

مقدمه

قدرت یکی از مهمترین ابزارها در سیاست خارجی کشورها است هیچ کشوری نمی‌تواند بدون بکار بردن درجاتی از قدرت، منافع ملی خود را تأمین کند. همان‌گونه که منابع زیرزمینی، منابع تکنولوژیک، منابع نظامی و وسعت سرزمین یک کشور از پارامترهای قدرت ملی آن کشور محسوب می‌شوند، «منابع انسانی» نیز از مؤلفه‌های قدرت ملی بوده و «جمعیت» مهمترین «منبع انسانی» هر کشور است. جمعیت (از نظر ساخت، ترکیب و توزیع) یکی از مؤلفه‌های قدرت و اقتدار ملی و استحکام ساخت درونی قدرت هر کشور است.

جمعیت و شاخص‌های مربوط به آن، همواره به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل قدرت دولت‌ها به شمار رفته و به همین دلیل جایگاه بالایی در دکترین و راهبرد فاعی و محاسبه قدرت کشورها دارد. تأثیر جمعیت در قدرت ملی به اندازه‌ای است که حتی با افزایش نقش عواملی نظیر پیشرفت‌های فناوری در تولید ثروت و قدرت کشورها، توانسته اهمیت خود را حفظ کند. لذا جمعیت از دیدگاه استراتژیست‌ها به خودی خود، یکی از عناصر اصلی قدرت در حاکمیت و شناسایی دولت‌هاست و یک عنصر کلیدی در اقتدار کشورها محسوب می‌گردد. برخی اندیشمندان معتقدند امنیت ملی در جهان سوم، مستلزم توجه خاص به تهدیدات جمعیتی در داخل است. با مراجعه به آمار و ترکیب جمعیت در کشورهای جهان سوم، به سهولت می‌توان ضعف در دفاع ملی این کشورها را مشاهده نمود. تفهیم عوامل اصلی این ناهمسازی، نخستین گام در درک پراکندگی فضایی جمعیت و به تبع آن، دفاع کارآمد به شمار می‌رود. همچنین ترکیب و ساختار جمعیتی هر کشور می‌تواند تا اندازه قابل ملاحظه‌ای گویای وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن کشور باشد. بنابراین مطالعه جمعیت به عنوان یکی از عوامل تشکیل دهنده قدرت ملی و دکترین دفاعی، از مباحث اساسی امنیت ملی کشورها محسوب می‌گردد.

مسئله جمعیت یا همان منابع انسانی، اصلی‌ترین نقش را در تولید قدرت ملی ایفا می‌کند تا آنجا که منابع مادی - منابع زیر زمینی و رو زمینی - و نیز توان تکنولوژیک، قدرت نظامی و حتی خود سرزمین در کنار عامل جمعیت، معنا پیدا می‌کند. هدف این تحقیق، بررسی نقش جمعیت در تولید قدرت ملی و ارتقاء اقتدار ملی می‌باشد. مهمترین سؤالی که این تحقیق در جستجوی

پاسخگویی بدان می‌باشد این است که: آیا جمعیت، متغیر قابل توجهی برای سنجش قدرت ملی و ارتقاء اقتدار ملی محسوب می‌گردد؟

مبانی نظری پژوهش

قدرت ملی، به مجموعه تواناییهای یک دولت در راستای تحقق اهداف و منافع ملی است. این تواناییها از عناصر و عوامل متعددی نشأت میگیرد. تعاریف زیادی از قدرت ملی ارائه شده است. از نظر حافظ نیا قدرت ملی عبارت است از "مجموعه انسانهایی که یک ملت را تشکیل داده‌اند که در قالب یک کشور سازمان سیاسی پیدا کرده‌اند از قدرتی بهره‌مندند که از نیروی ترکیب می‌شود می‌توان آن را قدرت ملی آن ملت یا کشور قلمداد کرد". (رستمی، ۱۴۰۱)

«مارتین گلاسنر» جغرافیدان سیاسی عوامل قدرت ملی را به شرح ذیل معرفی می‌کند:

- سرزمین: موقعیت، اندازه، شکل، وسعت، عمق، استراتژیک، منابع طبیعی، بنیادهای زیستی.
- جمعیت: جنبه‌های کمی و کیفی نظیر تعداد، نسبت جنسی و سنی، نیروی نظامی، سطح آموزش، سواد، توزیع ثروت، فقر، کیفیت ملت، طرز فکر و علائق ملی و...
- حکومت: ساختار، کارایی، مردمی بودن، مقبولیت عمومی، کیفیت مدیران و رهبران سیاسی، سلامت عملکرد و...
- اقتصاد: ثروت، تولید ناخالص ملی، ظرفیت تولید، مازاد تجاری و...
- ارتباطات: حمل و نقل، جریان کالا، خدمات و عقاید، سطح آگاهی‌ها، رادیو و...
- قوای نظامی: تجهیزات، نیرو، آموزش، کیفیت فرماندهی، انگیزه‌ها، لجستیک، دکترین نظامی و...

➤ روابط خارجی: تجارت بین المللی، روابط فرهنگی، مشارکت در توزیع و انتقال ذخایر توسعه، مشارکت در سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین المللی و... (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۲۶۱)

«اقتدار» (Authority) را به لحاظ مفهومی در مقابل «قدرت عریان» قرار می‌دهند؛ اگر چه خود یکی از انواع و اشکال اعمال قدرت است. و در زبان فارسی به معنای توانمند شدن، توانایی و قدرت است.

هیوود معتقد است: اقتدار در گسترده‌ترین معنا، شکلی از قدرت است، اما میان این دو تفاوت است. در حالی که می‌توان قدرت را توانایی نفوذ بر رفتار دیگری تعریف کرد، اقتدار را می‌توان حق نفوذ بر رفتار دیگران دانست. قدرت از راه ترغیب، فشار، تهدید، اجبار یا خشونت، رضایت به بار می‌آورد. اما اقتدار مبتنی بر «حق فرمانروایی» بوده و از راه تکلیف و الزام اخلاقی فرمانبرداران که اطاعات کننده، رضایت به دست می‌آورد. (کاظمی، ۱۳۹۸)

قدرت ملی یکی از موضوعات مورد علاقه سیاستمداران و فرماندهان نظامی است که پس از جنگ جهانی دوم تلاش‌های زیادی برای مدلسازی و سنجش آن صورت گرفته است. اما عمده این تلاش‌ها به ویژه تلاش اندیشمندان نظامی طی ۵۰ سال گذشته، معطوف به عوامل اقتصادی و نظامی بوده در حالی که نیازهای عصر ما می‌طلبد که با نگاه جدید به این موضوع حساس و چالش برانگیز نگریده شود. به ویژه آنکه در جنگ‌های نسل چهارم، دولت‌ها انحصار خود را در جنگیدن از دست داده اند، لذا متغیرهایی که برای اندازه‌گیری قدرت آنان در نظر گرفته می‌شود نیز بایستی متمایز از شاخص‌های دوران پیشین باشد.

اصولاً قدرت کشورها را می‌توان به صورت‌های گوناگون مقایسه کرد، اما به نظر می‌رسد در این رابطه سه عامل مهم تر از سایر عوامل باشند:

- «وزن» که درجه تأثیر پذیری سیاست دولت مورد نظر را توصیف می‌کند،
- «زمینه» که به جنبه‌های کارکردی مسائلی اشاره دارد که قدرت در آنها مؤثر است (مثل اقتصادی یا نظامی)
- «حوزه» که به جنبه جغرافیایی و عرصه‌های محلی، منطقه ای یا جهانی قدرت و شمار دولت‌ها اشاره دارد. (فرانکل، ۱۳۷۱: ۱۵۴)

«اندازه‌گیری» نیز در دو شکل اندازه‌گیری مستقیم (متریک) و اندازه‌گیری غیرمستقیم (سنجش) قابل اجرا است. در نوع نخست از اندازه‌گیری، معیار، مبنا و ابزار مشخص جهت بیان کمی موضوع یا مقدار و میزان موضوع مورد سنجش قرار می‌گیرد. اما در شکل دوم، موضوع مورد سنجش پیچیده و مرکب است و معیار و ابزار مشخص برای سنجش آن وجود ندارد. قدرت از جمله پدیده‌ها یا پدیدارهایی است که اندازه‌گیری آن به طریق مستقیم تقریباً غیرممکن و به

طریق غیرمستقیم بسیار دشوار است. (مطهرنیا، ۱۳۷۸: ۱۵۸) لذا محاسبه و اندازه گیری قدرت ملی و طرح فرمولی که با آن بتوان بین کشورها در یک زمان معین و یا بین وضع یک کشور در دو دوره متفاوت مقایسه به عمل آورد، همواره یکی از دغدغه‌های فکری رهبران کشورها و فرماندهان نظامی و دانشمندان و اساتید جغرافیای سیاسی، ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل و علوم سیاسی بوده است. از این‌رو، برای اندازه‌گیری قدرت کشورها در تمامی دوران بعد از جنگ جهانی دوم، به ویژه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، تلاش‌های متعددی انجام شده است. (Tellis & Others, 2000.12) مجموع این تلاش‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- گروهی از صاحب‌نظران فقط به معرفی عوامل مؤثر در قدرت ملی در قالب عناصر متشکله آن پرداخته و تعدادی متغیر را مهمترین عوامل مؤثر در قدرت ملی کشورها معرفی کرده‌اند.
- گروه دوم ضمن ارائه یک مدل مفهومی سعی کرده‌اند قدرت ملی کشورها را بر مبنای امتیازات کسب شده در مورد متغیرهای مفروض خود اندازه‌گیری کنند.
- گروه سوم ضمن انتخاب برخی عوامل و متغیرها با طرح یک مدل ریاضی و تعیین نوع رابطه و ترکیب بین متغیرهای مفروض، به سنجش قدرت ملی کشورها پرداخته‌اند. در واقع قدرت یک پدیده کل گرا است و یک پدیده کلی را نمی‌توان با روابط خطی یا تنها با یک متغیر تبیین نمود. لذا هر متغیری که برای اندازه‌گیری قدرت انتخاب شود، بایستی در فضای خود مورد مذاقه و امعان نظر قرار گیرد.

مدل‌های مختلف سنجش قدرت ملی کشورها و میزان توجه آنان به متغیر جمعیت

مدل سینگر، برمر و استاکی

این مدل که توسط سینگر و همکاران در سال ۱۹۶۳ ارائه شد، شش مولفه و یا شاخص اصلی را برای سنجش قدرت کشورها در موقعیت نسبی و در چارچوب معادله زیر مورد ارزیابی قرار می‌دهد. (قلی‌زاده و حشمت‌زاده، ۱۳۹۹)

$$power = \frac{tpop + upop + cp + mp + me + sip}{6}$$

مولفه‌های مزبور در سه گروه اقتصادی، جمعیت، و نظامی طبقه‌بندی می‌شوند که در جدول زیر به آن اشاره شده است:

اقتصادی	جمعیت	نظامی
تولید آهن و فولاد	جمعیت کل	مخارج نظامی
مصرف انرژی	جمعیت شهری	پرسنل نظامی

نمره هر یک از شاخص‌ها به‌عنوان درصدی از کل سیستم محاسبه و از لحاظ وزن و درجه اهمیت یکسان در نظر گرفته شده‌اند. مولفه‌های ذکر شده سپس در «شاخص ترکیبی قابلیت ملی CINC که نشان دهنده میانگین سهم سالانه یک کشور از کل سیستم است گنجانده می‌شوند. شاخص CINC گسترده‌ترین روش مورد استفاده پژوهشگران برای اندازه‌گیری قدرت ملی است، به‌طوری‌که بر اساس یک برآورد، این شاخص تا کنون در بیش از ۱۰۰۰ پژوهش بهره گرفته شده است. (Heim & Miller, 2020: 5)

مدل وینه فریس^۱

مدل دیگر را وینه فریس در سال ۱۹۷۳ ارائه کرد. در این مدل وی تلاش نمود توانایی‌های (قابلیت‌های) تعدادی از کشورهای جهان را نسبت به کشورهای دیگر با دادن نمره (امتیاز) در دوره زمانی ۱۸۵۰ تا ۱۹۶۶ مقایسه کند. این مدل، شامل شش متغیر جمعیت، مساحت سرزمین، درآمد ملی، هزینه‌های دفاعی، حجم تجارت بین‌المللی و اندازه نیروهای مسلح بود. فریس تلاش نمود بر مبنای امتیاز دقیق کشورها یک مقایسه تاریخی قدرت برای کشورها فراهم نماید. (Tellis & Others, 2000, 36)

1. Weyne Ferris

مدل بکمن^۱

در سال ۱۹۸۴ بکمن با در نظر گرفتن سه متغیر نسبت جمعیت کشور به کل جمعیت جهان، سهم تولید فولاد از کل فولاد تولید شده در جهان و متغیر دیگری که خود آن را امتیاز ثبات سیاسی نامید، اقدام به محاسبه قدرت ملی کشورها نمود. مدلی (فرمولی) که وی برای اینکار مورد استفاده قرار داد به شرح زیر است. (خلیلی و مرادیان، ۱۳۹۷: ۹۵)

$$Power = \frac{[steel + (pop \times pol_stab)]}{2}, \text{ where } steel =$$

Beckman (1984) percentage of world steel production; *pop* = percentage of world population; *pol_stab* = score for political stability

مدل دیوید سینگر^۲

دیوید سینگر (۱۹۲۵-۲۰۰۹) استاد علوم سیاسی دانشگاه‌های نیویورک و میشیگان آمریکا در پروژه ای تحت عنوان «همبستگی‌های جنگ»^۳ در سال ۱۹۷۲ مدلی طراحی کرد و بر مبنای سه عامل جمعیت (کل جمعیت و جمعیت شهرنشین)، ظرفیت صنعتی (مصرف انرژی و تولید آهن و فولاد) و توانمندی‌های نظامی (هزینه‌های نظامی و اندازه نیروی نظامی) به رتبه‌بندی قدرت ملی کشورها پرداخت. وی برای تعیین امتیاز مربوط به هر کشور، با نرمالایز کردن داده‌ها و حذف ابعاد مقیاس آنها، سهم هر کشور را در خصوص هر متغیر به صورت درصدی از مقدار کل جهانی در نظر گرفت. به عنوان مثال، سهم جمعیت شهرنشین کشور الف از مجموع جمعیت شهرنشین دنیا مشخص کننده امتیاز کشور مزبور بود. (خلیلی و مرادیان، ۱۳۹۷: ۱۰۲)

فرمولی که سینگر برای محاسبه قدرت ملی کشورها بکار برد به شرح زیر است:

$$\text{RATIO} = \frac{\text{Country}}{\text{World}}$$

$$\text{CINC} = \frac{\text{TPR} + \text{UPR} + \text{ISPR} + \text{ECR} + \text{MER} + \text{MPR}}{6}$$

1. Beckman
2. J. David Singer
3. Correlates of War project

که در آن، متغیرها عبارتند از:

TPR	=	نسبت کل جمعیت ^۱
UPR	=	نسبت جمعیت شهری ^۲
ISPR	=	نسبت تولید آهن و فولاد ^۳
ECR	=	نسبت مصرف انرژی ^۴
MER	=	نسبت هزینه‌های نظامی ^۵
MPR	=	نسبت تعداد نیروهای مسلح ^۶

مدل آلکوک^۷ و نیوکمب^۸

مدل دیگر را نورمن آلکوک و آلن نیوکمب در ۱۹۷۰ ارائه کرد. آنان تلاش کردند با استفاده از تجزیه و تحلیل رگرسیون و فرمول زیر، سه متغیر جمعیت، تراکم جمعیت و سرانه تولید ناخالص ملی، کشورها را بر اساس امتیاز قدرت نسبی شان رتبه‌بندی کنند. (Tellis & Others, 2000, p. 32)

$$\text{Alcock and Newcombe (1970)} \quad \text{Power} = \text{Population} \times \left(\frac{\text{GNP}}{\text{Population}} \right) = \text{GNP}$$

مدل تلیس، بایالی، لین و مک فرسون

اشلی تلیس، جانیک بایالی، کریستوفر لین و ملیسا مک فرسون در سال ۲۰۰۰ مدل دیگری ارائه کردند. آنها در این مدل سه عامل منابع ملی، عملکرد ملی و توانمندی نظامی را در ایجاد قدرت ملی مؤثر دانسته و هر عامل را به چندین فاکتور دیگر تقسیم و هر فاکتور را از متغیرهای متعدد تشکیل داده‌اند. اشلی تلیس و همکارانش از اندیشکده رند در اثر خود با عنوان «اندازه‌گیری قدرت ملی در عصر پسا صنعتی» معتقدند که درک پایه‌های قدرت ملی صرفاً با بیان جزئیات

1. total population of country ratio
2. urban population of country ratio
3. iron and steel production of country ratio
4. primary energy consumption ratio
5. military expenditure ratio
6. military personnel ratio
7. Norman Alcock
8. Alan Newcombe

دقیق سرمایه‌های نظامی محسوس، صورت نمی‌گیرد بلکه به درک عواملی هم‌چون جمعیت، استعداد نوآوری، سلامت نهادهای اجتماعی و کیفیت پایگاه دانش نیز نیازمند است. (MR- 1110- A,2000)

مدل هادی اعظمی

هادی اعظمی در قالب رساله دکتری خود تحت عنوان «الگویابی نظام قدرت در آفریقا» به راهنمایی دکتر حافظ‌نیا مدل دیگری ارائه کرده است. عوامل قدرت ملی در این مدل اقتباسی از شاخص‌های به کار گرفته شده توسط حافظ‌نیا است. در این مدل عوامل قدرت ملی در قالب هفت فاکتور اجتماعی، اقتصادی، سرزمینی، حکومتی، علمی، فرهنگی و نظامی طبقه‌بندی و هر فاکتور نیز از چند متغیر تشکیل شده و امتیاز هر کشور به صورت مجزا با روش‌های مختلف محاسبه گردیده است. مجموع امتیاز هر کشور از تمامی متغیرهای مربوطه نیز نشان دهنده قدرت ملی آن کشور است و بر اساس آن، کشورها رده‌بندی شده‌اند. (اعظمی، ۱۳۸۳: ۸) در این مدل، جمعیت به عنوان یکی از متغیرهای مهم و موثر در فاکتور اجتماعی مطرح شده است.

مدل محسن مرادیان

در تحقیقی که محسن مرادیان تحت عنوان «بررسی میزان تاثیر هر یک از عوامل محسوس قدرت در شکل‌گیری قدرت نظامی» انجام داده، با اعتقاد به اینکه توانایی نظامی، معیار نهایی قدرت ملی کشورها محسوب می‌شود و نتیجه نهایی قدرت ملی در حالت ایده‌آل، توانایی نیروهای نظامی در پی‌گیری و اجرای موفقیت‌آمیز طیفی از عملیات نظامی علیه دشمنان می‌باشد، با طرح این سوال که مؤثرترین عوامل در قدرت نظامی کشورها کدامند؟ به بررسی عوامل فیزیکی مؤثر در قدرت نظامی کشورها پرداخته است. (مرادیان، ۱۳۸۹: ۷۰)

در این تحقیق تاثیر جمعیت در قدرت نظامی کشورها در حد متوسط ارزیابی شده و محقق به این نتیجه رسیده است که مؤثرترین عامل در قدرت نظامی کشورها، اندازه نیروهای مسلح به عنوان یکی از اجزاء جمعیت و در اولویت دوم بودجه دفاعی آن‌ها می‌باشد. جدول زیر میزان همبستگی هر یک از عوامل ذکر شده با قدرت نظامی را از دیدگاه مرادیان نشان می‌دهد:

جدول ۱ میزان همبستگی عوامل مختلف با قدرت نظامی کشورهای منتخب

میزان همبستگی	ضریب همبستگی	عامل	میزان همبستگی	ضریب همبستگی	عامل
بالا	۰/۷۹	تانک	متوسط	۰/۴۳	جمعیت
بالا	۰/۷۱	توپ	پایین	۰/۳۹	تولید ناخالص ملی
متوسط	۰/۶۹	ناوشکن	متوسط	۰/۶۳	وسعت
بالا	۰/۷۱	بالگرد	متوسط	۰/۶۰	استعداد نیروی انسانی
بالا	۰/۸۰	زیردریایی	بسیار پایین	۰/۱۶	استعداد نیروی زمینی
بالا	۰/۸۲	بودجه دفاعی	بسیار بالا	۰/۹۳	استعداد نیروی دریایی
			بسیار بالا	۰/۹۰	استعداد نیروی هوایی

این تحقیق ضمن تقسیم منابع قدرت به دو دسته اصلی:

- الف) منابع انسانی (جمعیت، علم و دانش، فرهنگ، ایدئولوژی، باورها، ایمان و...)
 ب) منابع طبیعی (قلمرو سرزمین، تجهیزات و سلاح‌ها، مواد معدنی، منابع انرژی و...) (راسل، ۱۳۵۵: ۱۵۴-۱۶۱)

با استفاده از روش بررسی اسناد و مدارک علمی^۱ داده‌های لازم را جمع آوری و با استفاده از روش همبستگی - همخوانی تحقیق را انجام و ضرایب همبستگی را محاسبه نموده است.

مدل مرادیان - عباسی

در تحقیق دیگری که تحت عنوان شاخص‌های اصلی سنجش قدرت نظامی کشورها توسط محسن مرادیان و علی عباسی انجام شده، نامبردگان با استفاده از روش نیمه تجربی کمپل و

مراجعه به ۸۴ نفر از صاحب نظران نظامی به عنوان نمونه پژوهشی طی شش مرحله در پائیز سال ۱۳۸۷، ضمن بر شمردن کاربردهای قدرت نظامی و سطوح مختلف آن، زیربناهای قدرت نظامی را:

- ۱- جمعیت از نظر کیفی و کمی
- ۲- اقتصاد
- ۳- روحیه و همبستگی ملی
- ۴- علوم و تکنولوژی
- ۵- موقعیت ژئوپلیتیکی
- ۶- خرد و رهبری دانسته

دانسته اند:

نتیجه این تحقیق نشان می دهد که مهمترین متغیرهایی که برای اندازه گیری قدرت نظامی کشورها باید مورد توجه قرار گیرند عبارتند از:
نیروی انسانی (به عنوان یکی از اجزاء جمعیت)، بودجه دفاعی، دکترین، آموزش و سازماندهی، ظرفیت نوآوری، صنایع نظامی، زیرساخت نظامی، تهدیدها و استراتژی‌ها، ذخایر و پشتیبانی رزمی. (مرادیان و عباسی، ۱۳۸۷: ۵۶)

مدل چین لونگ چانگ

چین لونگ چانگ از دانشگاه فوگوانگ^۱ تایوان در مقاله خود تحت عنوان «اندازه گیری قدرت ملی^۲» در تلاش برای مدل سازی ریاضی قدرت ملی کشورها ضمن اشاره به صعوبت کار و توجه به تلاش گذشتگان نظیر دیوید سینگر، ری کلاین، بکمن، ارگانسکی و کوکلی، الکوک و نیوکامب، کلیفورد جرمن و ویلهلم فوکس، معتقد است کمی سازی قدرت به تحلیل آن کمک کرده و می تواند در تبیین علل قطبیت قدرت، موازنه قدرت و جابجایی و انتقال آن موثر واقع گردد. وی معتقد است اندازه گیری قدرت به دلایل زیر امری دشوار است:
۱- شکاف بین قدرت بالقوه و قدرت بالفعل که ناشی از عوامل نامحسوس نظیر اراده ملی، رهبری یا مهارت نیروی انسانی است.

1. Fo-guang
2. A measure of national power

۲- این تصور که «بیشتر، زیادتر و بزرگتر به معنی بهتر» می‌باشد، یک تصور نادرست است. زیرا برای ملل در حال توسعه یا کشورهای فقیر، جمعیت زیادتر یک مشکل محسوب می‌گردد تا یک مزیت.

۳- این مفروض که «بزرگتر، معادل قدرتمندتر» می‌باشد نیز زیر سوال بوده و در تاریخ موارد زیادی را می‌توان سراغ گرفت که ضعیف تر، قوی تر را شکست داده است. چانگ با توسعه مدل ری کلاین که به عقیده وی در بر دارنده متغیرهای اصلی سنجش قدرت می‌باشد، سه مدل به شرح زیر برای محاسبه قدرت پیشنهاد نموده است:

$$\text{Model 1: } Power = \left(\frac{\text{Nation } i \text{'s GNP}}{\text{World Total}} \right) \times 200,$$

$$\text{Model 2: } Power = \frac{(\text{Critical Mass} + \text{Economic Strength} + \text{Military Strength})}{3},$$

$$\text{Critical Mass} = \left(\frac{i \text{'s POPU}}{\text{World Total}} \right) \times 100 + \left(\frac{i \text{'s AREA}}{\text{World Total}} \right) \times 100,$$

$$\text{Economic Strength} = \left(\frac{i \text{'s GNP}}{\text{World Total}} \right) \times 200,$$

$$\text{Military Strength} = \left(\frac{i \text{'s ME}}{\text{World Total}} \right) \times 200,$$

$$\text{Model 3: } Power = \text{Model 2} \times \left(\frac{i \text{'s ENGY}}{\text{World Average}} \right),$$

where GNP = Gross National Product, POPU = total population, AREA = total area, ME = military expenditures, and ENGY = energy consumption per capita.

در واقع این سه مدل منعکس کننده سه ایده متفاوت از سنجش قدرت ملی کشورها می‌باشند. در مدل اول تولید ناخالص ملی، تنها متغیر مناسب برای سنجش قدرت در نظر گرفته شده در حالی که در مدل دوم ضمن توجه به جمعیت، به عوامل نامحسوس قدرت توجه بیشتری شده و قابلیت‌های اقتصادی و نظامی با وزن‌های برابر در مدل گنجانده شده اند. در مدل سوم نیز جمعیت همچنان مورد توجه قرار گرفته و علاوه بر آن، متغیر انرژی نیز وارد شده و مدل تدقیق گردیده است.

وی با استفاده از داده‌های منتشره توسط آژانس کنترل تسلیحات آمریکا و کتاب سال آمارهای انرژی این کشور و نیز فکت بوک سیا، اقدام به محاسبه قدرت ملی کشورها و مقایسه نتایج حاصل از مدل‌های فوق با یکدیگر نموده است. (خلیلی و مرادیان، ۱۳۹۷: ۹۸)

الگوی تجربی مولفه‌های بعد سیاسی قدرت ملی جهت تقویت اقتدار ملی از دید کاظمی (کاظمی، ۱۳۹۸) در یک برداشت کلی می‌توان گفت بهره‌گیری از بعد سیاسی قدرت ملی در راستای تقویت اقتدار ملی نیازمند تقویت مولفه‌های سیاسی قدرت ملی می‌باشد. تا زمانیکه مولفه‌های بعد سیاسی قدرت ملی توسعه پیدا نکنند، امکان تقویت واقعی اقتدار میسر نیست.



پیشینه پژوهش

محمد باقر خرمشاد و فرخ طراح زادگان در مقاله‌ای با عنوان "راهبردهای جمعیتی تحکیم اقتدار و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران" نتیجه می‌گیرند: مطالعه ابعاد و مولفه‌های تشکیل دهنده اقتدار و امنیت حاکی از وجود شاخص‌های جمعیتی در آن است. پژوهش در سه حوزه جمعیت، اقتدار و امنیت ملی از نوع کاربردی و به روش آمیخته انجام شده است و نهایتاً ۶ راهبرد جمعیتی

به همراه سازوکارهای اجرایی آن شد که برخی از راهبردها به ترمیم جمعیت و برخی به تحکیم اقتدار و امنیت ملی می‌پردازد. (خرمشاد و طراح‌زادگان، ۱۳۹۸: ۱۰۴-۱۲۶)

محمدعلی علیی در مقاله‌ای با عنوان "نقش جمعیت و سیاست‌های جمعیتی در استحکام ساخت درونی قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران" نتیجه می‌گیرد: در حالی که طی دهه‌های گذشته مشکلاتی مانند سطوح بالای باروری و رشد زیاد جمعیت گریبان کشورهای در حال توسعه را گرفته، کاهش چشمگیر سطح باروری یکی از مهمترین دغدغه‌های جمعیت‌شناختی بسیاری از کشورهای توسعه یافته بوده است. با این حال، در سال‌های اخیر سطح پایین باروری فقط در حوزه مسائل و مشکلات جوامع توسعه یافته محدود نمانده و به دلیل تغییر ناگهانی روند و الگوهای باروری از سطوح بسیار بالا به سطوحی پایین و حتی پایینتر از میزان جانشینی، نگرانی ناشی از آن گریبان کشورهای در حال توسعه‌های مانند ایران را گرفته است. (علیی، ۱۳۹۴: ۱۰۷-۱۳۳)

روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق از نوع کاربردی است. روش پژوهش توصیفی با رویکرد کمی و کیفی (آمیخته) می‌باشد. در این پژوهش محقق به دنبال تعیین نقش جمعیت در اقتدار ملی است. برای انجام این پژوهش، جمع‌آوری اطلاعات به دو روش میدانی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است. برای این کار، اطلاعات مورد نیاز از طریق جستجوی کتابخانه‌ای، اینترنتی و بانک‌های اطلاعات داخلی و خارجی به دست آمده است. در روش میدانی نیز عمده اطلاعات از طریق پرسشنامه محقق ساخته که مشتمل بر ۱۲ سؤال به ترتیب (۲ سؤال شناسایی و ۱۱ سؤال از مؤلفه‌های اقتدار ملی) را مورد بررسی قرار می‌دهد تشکیل شده است. پرسشنامه بر اساس طیف لیکرت ۱ و مقیاس فاصله‌ای اندازه‌گیری شده است. پایایی به دست آمده بر اساس آلفای کرونباخ برای پرسشنامه ۰/۷۵۷ می‌باشد.

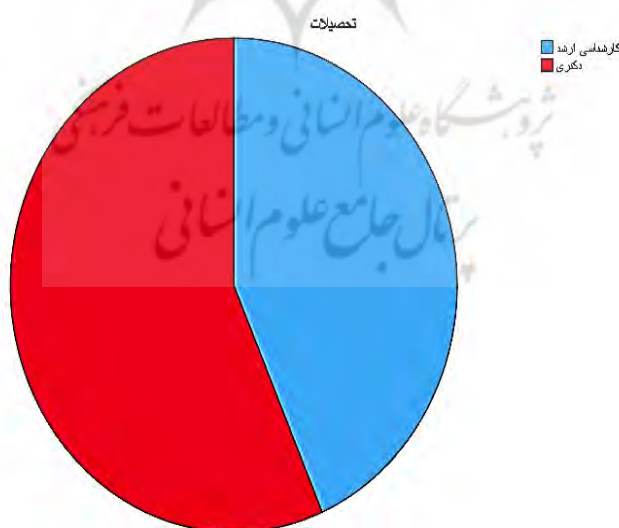
به منظور اطمینان از روایی پرسشنامه، تعدادی از اساتید و صاحب‌نظران متخصص، آگاه و مجرب و که دارای سابقه اجرایی هستند انتخاب شدند و پرسشنامه مقدماتی با توجه به نظرات و پیشنهادات آنان آماده شد.

پس از بازبینی دقیق پیشنهادات ارائه شده که در راستای افزایش روایی و پایایی پرسشنامه بود، پرسشنامه نهایی تنظیم و به جامعه نمونه ارسال گردید. در انتها جهت نشان دادن هم پوشانی داده-های حاصل از منابع، تحلیل نهایی انجام گردیده. جامعه آماری پژوهش، اساتید دانشگاه، فعالان حوزه‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی تعداد ۱۲۰ نفر بودند که نمونه پژوهش با استفاده از جدول مورگان ۱۰۸ نفر تعیین شدند.

یافته‌های پژوهش

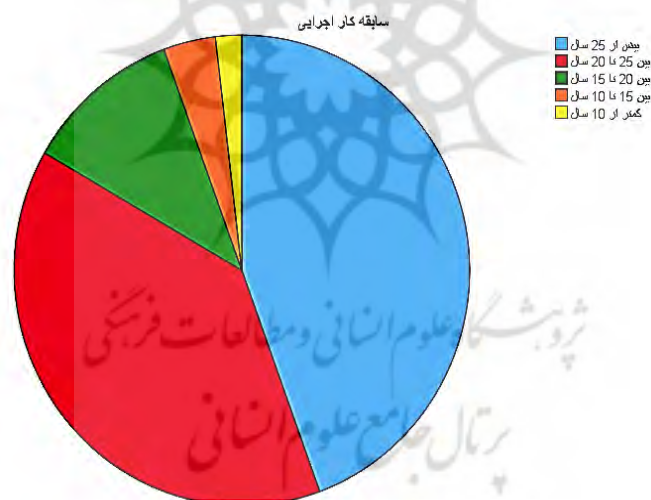
جدول و نمودار زیر توزیع فراوانی نمونه‌های پژوهش را از نظر میزان تحصیلات نشان می‌دهد که طبق داده‌های بدست آمده صاحب نظران از سطح تحصیلات مناسبی برخوردار بوده‌اند. به طوریکه بیش از ۵۶٪ دارای مدرک دکتری بوده‌اند و بیش از ۴۳٪ نیز در سطح کارشناسی ارشد بوده‌اند.

		تحصیلات			
		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	کارشناسی ارشد	47	43.5	43.5	43.5
	دکتری	61	56.5	56.5	100.0
	Total	108	100.0	100.0	



جدول و نمودار زیر توزیع فراوانی نمونه‌های پژوهش را از نظر سوابق اجرایی نشان می‌دهد که طبق داده‌های بدست آمده صاحب‌نظران دارای سوابق اجرایی خوبی بوده‌اند. به طوریکه بیش از ۴۴٪ سوابق اجرایی بالای ۲۵ سال دارند و بیش از ۳۸٪ نیز سابقه اجرایی بین ۲۰ تا ۲۵ سال را دارا هستند که نشان می‌دهد. جامعه مورد استفاده در تحقیق در یک سطح خبرگی خوبی قرار دارند.

سابقه کار اجرایی		Frequency	Percent	Valid Percent	Cumulative Percent
Valid	بیش از ۲۵ سال	48	44.4	44.4	44.4
	بین ۲۰ تا ۲۵ سال	42	38.9	38.9	83.3
	بین ۱۵ تا ۲۰ سال	12	11.1	11.1	94.4
	بین ۱۰ تا ۱۵ سال	4	3.7	3.7	98.1
	کمتر از ۱۰ سال	2	1.9	1.9	100.0
	Total	108	100.0	100.0	



جدول و نمودار زیر اهمیت هر کدام از شاخصه‌ها را در قدرت ملی نشان می‌دهد با نگرش به نظر پاسخ‌دهندگان به پرسش‌نامه جمعیت با میانگین ۴/۵ و با واریانس کمتر از ۰/۳۹. در جایگاه اول اهمیت قرار دارد که نشان می‌دهد قدرت ملی یک کشور در درجه اول جمعیت و مردم آن کشور

هستند کیفیت جمعیت یک کشور در همه ابعاد آن در کنار کمیت جمعیت می‌تواند نقش آن را پررنگتر نماید. ثبات سیاسی با میانگین ۴/۴۲ و واریانس ۰/۵۸. در جایگاه بعدی قرار دارد که این شاخص ارتباط تنگاتنگی با جمعیت دارد ثبات سیاسی زمانی محقق می‌شود که مردم یک کشور که سرمایه‌های اجتماعی آن محسوب می‌شوند با مشارکت سیاسی خود مقبولیت و مشروعیت را برای آن جامعه به ارمغان آورد انسجام ملی و اعتماد سیاسی باعث می‌شود در زمان لازم بسیج عمومی شکل بگیرد پس می‌توان گفت ثبات سیاسی می‌تواند مکمل خوبی برای یک جمعیت باشد تا اقتدار لازم برای یک کشور ایجاد شود. قدرت نظامی با میانگین ۴/۴۲ و با واریانس‌های ۰/۶۲. رتبه‌ی بعدی اهمیت قرار دارند. این شاخصه هم با جمعیت دارای اهمیت می‌شود چنانکه یکی از مولفه‌های قدرت نظامی یک کشور نیروهای فعال و احتیاط آن کشور است که جنبه کمی جمعیت را در بر می‌گیرد و در کنار این دو شاخصه میزان مهارت نیروهای نظامی و توانمندی‌های فرماندهان بعد کیفی جمعیت را نشان می‌دهد. پس می‌توان گفت این شاخصه هم ارتباط تنگاتنگی با جمعیت دارد یعنی با افزایش کمی و کیفی جمعیت این شاخصه تغییر می‌کند و این خود نشان دهنده اهمیت بالای جمعیت در اقتدار یک کشور دارد. رتبه‌های بعدی اهمیت را توانایی هسته‌ای، خودکفایی منابع، موقعیت جغرافیایی، وسعت سرزمین، رهبری ملی، کیفیت پایگاه دانش و نوآوری، ثبات سیاسی و نهایتاً تولید ناخالص ملی قرار دارند.

Statistics											
		خود کفایی منابع	ثبات سیاسی	توانایی هسته ای	وسعت سرزمین	کیفیت پایگاه دانش و نوآوری	تولید ناخالص ملی	رهبری ملی	موقعیت جغرافیایی	قدرت نظامی	جمعیت
N	Valid	108	108	108	108	108	108	108	108	108	108
	Missing	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
Mean		3.91	4.42	3.93	3.89	3.49	3.33	3.82	3.91	4.42	4.56
Variance		.608	.582	.630	.586	.757	.598	.595	.608	.619	.398

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مردم ثروت واقعی هر کشوری را تشکیل می‌دهند و جمعیت همواره به عنوان یکی از اصلی‌ترین مولفه‌های قدرت دولت‌ها به شمار رفته و جایگاه بالایی در دکتترین و راهبرد دفاعی و محاسبه قدرت کشورها دارد. تأثیر جمعیت در قدرت ملی به اندازه‌ای است که حتی با افزایش

نقش عواملی نظیر پیشرفت های فناوری در تولید ثروت و قدرت کشورها، توانسته اهمیت خود را حفظ کند. لذا جمعیت از دیدگاه استراتژیست ها به خودی خود، یکی از عناصر اصلی قدرت دولت هاست و یک عنصر کلیدی در دفاع و راهبرد دفاعی محسوب می گردد. مطالعه ترکیب و ساختار جمعیت هر کشور می تواند گویای وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن کشور باشد از آنجایی که که جمعیت و نهادهای برآمده از آنها نقشی اساسی در اقتدار دارند. بازیگران و کنشگران سیاسی به جمعیت از این منظر توجه می کنند که کمیت و کیفیت آن چه نقشی در افزایش یا کاهش اقتدار ملی کشور دارد. جمعیت کشور هر اندازه زیاد باشد، به همان اندازه دستاوردها در عرصه های مختلف افزایش پیدا می کند. از آنجایی که جمعیت فعال هر کشور عاملی تعیین کننده در معاملات قدرت محسوب می شود کاهش جمعیت در آینده می تواند کشور را در رقابت با قدرت های منطقه ای و جهانی دچار مشکل کند. جمعیت فعال و جوان کشور، یکی از سرمایه های ارزشمند ملی و اهرم های اقتدار ملی محسوب می شوند. در جنگ های مدرن امروز، تغییرات کمی و کیفی جمعیت به طور مستقیم و غیرمستقیم بر نیروهای مسلح در حوزه مدیریت سرمایه های انسانی و معماری ساختارهای نظامی از نظر ترکیب و بافت نیروی انسانی، تأثیر خواهند گذاشت. جامعه ای که در سطح بین المللی دارای جمعیت بیشتر و جوان تری است، می تواند دارای ارتش و قدرت نظامی قوی تری نیز باشد. لذا جمعیت نقش مؤثری در ترسیم قدرت سیاسی و اقتصادی کشورهای مختلف برعهده دارد که غفلت از آن می تواند خسارات جبران ناپذیری را وارد کند. چنانکه از دیدگاه جهانی نیز یکی از مشخصه های توسعه، رشد جمعیت است. در پاسخ به سوال تحقیق، نمودار زیر نشان می دهد که در تمامی مدل های مورد اشاره، جمعیت به عنوان یک عامل اصلی قدرت و موثر در دکتترین دفاعی دیده شده و علاوه بر عوامل کمی تشکیل دهنده قدرت ملی، عوامل کیفی نیز مورد توجه قرار گرفته اند. گذشته از آن، بر اساس این نمودار، جمعیت، واجد بیشترین ضریب اهمیت در محاسبه قدرت ملی بوده و این امر نشان از جایگاه مهم آن در تولید قدرت ملی و اقتدار کشورها دارد. کسب قدرت برتر در توازن صورت می گیرد و تغییر در عامل جمعیت به عنوان جزئی اساسی در شکل گیری قدرت سیاسی، می تواند یکی از راهکارها در صیانت از قدرت و اقتدار ملی بویژه امنیت سیاسی و تمامیت ارضی باشد.

فهرست منابع

- اعظمی، هادی (۱۳۸۳)، الگویابی نظام قدرت در آفریقا، رساله دکتری رشته جغرافیای سیاسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس
- جعفری‌نیا، عباس؛ اخباری، محمد و مرادیان، محسن (۱۳۹۸) تحلیل شاخص‌های قدرت نظامی واحدهای سیاسی - جغرافیایی در عرصه نظام بین‌الملل، فصلنامه علمی-پژوهشی نگرش نو در جغرافیای انسانی، سال ۱۱ شماره ۳
- حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات آستان قدس رضوی.
- خلیلی، رضا و مرادیان، محسن (۱۳۹۷)، قدرت ملی؛ چارچوبی نوین برای سنجش و تحلیل، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- خرم‌شاد، محمداقبر و طراح‌زادگان، فرخ، (۱۳۹۸)، راهبردهای جمعیتی تحکیم اقتدار و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه امنیت ملی، سال ۹، شماره ۲ تابستان
- رستمی، محسن (۱۴۰۱)، تبیین رابطه تهدیدهای آمریکا با ابعاد اجتماعی-سیاسی تشکیل دهنده قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی راهبردی دفاعی، سال ۲۰ شماره ۷۹
- شیرازی، حسن و مرادیان، محسن (۱۳۸۹) بررسی میزان تاثیر هر یک از عوامل محسوس قدرت در شکل‌گیری قدرت نظامی، مجله سیاست دفاعی شماره ۷۲ دوره ۱۸
- صالح‌آبادی، ریحانه؛ حافظ‌نیا، محمدرضا؛ زرقانی، هادی و احمدی، سیروس، (۱۴۰۱) بررسی و ارزیابی متغیرهای اقتصادی موثر بر قدرت ملی کشورها، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال ۲۳، شماره ۶۶، پاییز، صص ۲۴۱-۲۶۹
- علی‌ثی، محمدرولی، (۱۳۹۴)، نقش جمعیت و سیاست‌های جمعیتی در استحکام ساخت درونی قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۸، شماره ۲۸ پاییز
- فرانکل، جوزف (۱۳۷۱)، نظریه‌های معاصر روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران: انتشارات اطلاعات
- قلی‌زاده، عبدالحمید و حشمت‌زاده محمداقبر، (۱۳۹۹) مدل‌های سنجش قدرت ملی ارزیابی خطر جنگ قدرت‌های بزرگ در نقاط بحرانی، فصلنامه روابط خارجی سال ۱۲ شماره ۱ بهار صص ۴-۴۴
- کاظمی، احسان، (۱۳۹۸)، راهبردهای سیاسی تقویت اقتدار ملی ج.ا.ایران با تاکید بر اولویت‌بندی مولفه‌های بعد سیاسی قدرت ملی، فصلنامه علمی راهبردی دفاعی سال ۱۷، شماره ۶۷، صص ۱۵۲-۱۶۸
- مطهرنیا، مهدی (۱۳۷۸)، تبیین نوین بر مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل، تهران: نشر قومس

Adhinkari, Sudepto (1997), Political Geography, 1997 Jaipur and New Delhi: RawatPublications.

Heim, J. L., & Miller, B. (2020). Measuring Power, Power Cycles, and the Risk of Great-power War in the 21st Century. RAND. Available at: https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR2989.html

Tellis, Ashley J. & Others (2000) , Measuring National Power in the Postindustrial Age. Rond: New York, 2000.

